

سلسله مراتب شهری و سنجه‌های کیفی در قرآن

دکتر محمد حسن ابراهیمی ****

تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۱۲/۱۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۶/۰۵/۰۱

چکیده:

هدف این مقاله طرح و اشاره به وجود دو نوع معیار، برای سنجش و دسته بندی مراکز و زندگی شهری به روایت قرآن کریم با استفاده از روش تحلیل محتوای متن است. در بخش نخست، شواهدی پیرامون تفکیک انواع مختلف اسکان جمعی و انعکاس این سلسله بندی از مراتب شهرنشینی در قرآن ارایه و مثالی از اشاره به این معیارهای کمی مدنی ارایه میگردد؛ در بخش دوم، از طریق بررسی ویژگیهایی که در تفکیک این نقاط جمعیتی مؤثر افتاده اند برخی از معیارهای بنیانی و سنجه‌های کیفی زیربنایی که زندگی شهری در جهان اسلام را شکل داده و در روند شکل گیری شهرهای آن مؤثر افتاده اند، پیشنهاد و معرفی میشوند.

کلید واژه ها: سلسله مراتب شهری، سنجه‌های کیفی

Email: Planista@hotmail.com

* دکترای شهرسازی، دانشگاه لندن ۱۹۹۲

* فوق لیسانس برنامه ریزی شهری، دانشگاه لندن ۱۹۸۴

* فوق لیسانس معماری، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران ۱۳۵۷

* دانشیار مؤسسه پژوهشی برنامه ریزی لندن

مقدمه

در میان برگزیده‌های قرآن مجید، آنجا که سخن از وقایع زندگی پیامبران کهن و تبیین سیر تکامل روحانی جوامع بشری رفته، اشارات متعددی نیز به محیط مصنوع، شهرها و زندگی شهری آمده است. این بدان معنی نیست که در این کتاب مقدس به دنبال فرامینی مستقیم و یا فصولی مختص به جنبه‌های کالبدی و کاربردی شهرسازی، بدان معنی که در این حرفه مرسوم است، برآمد. چرا که اینجا، شهرها و نقاط تمرکز جمعیتی تنها زمینه‌های کالبدی و صحنه‌ای اینجهمانی برای شکل‌گیری نمایش ابعاد مختلف زندگی انسانی فراهم آورده‌اند، مگر آنجا که کیفیتی ویژه نقش این نقاط را در گمراهی و یا تعالی زندگی معنوی ساکنانشان افزایش داده باشد. شهرها از این نظر فضاهای تعریف شده‌ای هستند که جامعه‌ای گمراه و یا روحانی در آنها محصور گشته است؛ اماکنی مصنوع‌اند که، در وحدت فضایشان، انعکاس دهنده شادمانی، توازن و همسازی یک جامعه انسانی‌اند؛ و یا در جدایی و فروپاشیدگی‌شان از عصیان و پریشانی احوال شهروندانشان حکایت دارند. مهمترین معیارهای قرآنی، برای متمایز نمودن حالات جوامع مختلف انسانی را اینگونه سنجه‌های کیفی تشکیل می‌دهند.

اما سخن را با این ادعا آغاز می‌کنیم که گذشته از این معیارهای کیفی، شواهدی هم وجود دارد که اشارات قرآنی به اماکن و اسامی جوامع اسکان یافته و شهرهای مختلف، در جنبه کمی خود نیز اتفاقی نبوده و در مقصود نهایی‌شان بدون جهت‌گیری کمی نیز نیستند. به بیان روشنتر، در بطن لغات متفاوتی که برای یاد کردن از مراکز مختلف جمعیتی استفاده شده، نشانه‌هایی از تمییز سلسله مراتب شهرنشینی و ارایه مراحل از نظر کمیت‌های مدنی و شاید کالبدی آنها نهفته است. توجه به این امر از این نظر هم ضروریست که گاه در ترجمه‌های موجود، واژه‌های متفاوتی که در قرآن مجید برای نام بردن از نقاط جمعیتی مختلف بکار رفته، با لغاتی یکنواخت و غیر حساس برابر نهاده شده‌اند که میتواند به خوانندگان زبانهای دیگر (مثلاً فارسی یا انگلیسی) این ایده را القا کند که در اصل هم همگی واژه‌ها دارای مفهومی هم وزن و یکسان بوده‌اند؛ و بدین سان ارتباط هر لغت با مقصود ویژه فضایی آن در متن اصلی ناشناخته و مبهم بماند. در برخی از آثار جامعه‌شناسان شهری مغرب زمین که پیرامون شهرسازی اسلامی نوشته‌اند به مواردی میتوان برخورد کرد، که به علت وجود همین ابهام، احتمال عدم توجه به سلسله مراتب جوامع شهری در قرآن داده شده و تبعات این تصور در نوشته‌های دیگر جغرافیدانان شهری منعکس گردیده است. (Benet, 1964, pp. 114-115)

جهت بررسی بیشتر این موضوع، مقاله حاضر یکی از آخرین ترجمه‌های قرآن کریم را که ظرف چند سال اخیر چاپ و منتشر گردیده منبع قرار داده و با دقت در کاربرد لغات مختلفی که به مراکز مختلف جمعیتی اشاره دارند، متن اصلی و ترجمه فارسی آن را مقایسه کرده است (قرآن مجید). در وحله اول توجه ویژه بر دریافت این نکته بوده که گذشته از معیارهای کیفی مدنی، آیا اشارات مختلف قرآنی به مراکز اسکان شهری گوناگون، که با اسامی مختلفی چون قریه، مدینه و بلد و .. از آنها یاد شده، اتفاقی بوده است و یا دلالت بر توجه این کتاب به سلسله مراتب شهری و جمعیتی خاصی در میان آنها دارد. بعبارت دیگر آیا در کنار سنجه‌های کیفی، قرآن کریم معیارهای کمی نیز برای تفکیک انواع شهر و مراکز تجمع شهری بکار برده و اصولاً به تمایزی بین نقاط اسکان گوناگون قایل بوده است یا خیر؟ بحث در این مورد شاید بتواند اولاً خواننده حرفه‌ای را به دقت و موشکافی در برخورد

با لغاتی که در برگردان این کتاب آسمانی بکار رفته‌اند تشویق نماید و ثانیاً در رفع ابهام محققین مسایل شهری مفید افتد. در ادامه مسیر این بحث اولیه، نوشته حاضر همچنین سعی خواهد کرد به تعامل بین موضوع سلسله مراتب شهری و معیارهای کمی قرآنی، با ویژگیهای کیفی و معیارهای بنیانی شهر اسلامی، در آنجا که به یکدیگر ارتباط میابند، نیز بپردازد.

شهر و واحدهای اسکان جمعی: قرآن کریم نخستین و اصلی‌ترین منبع معتبر در بررسی ایده‌ها و نقطه نظرهای اسلام نسبت به همه امور زندگی مسلمانان از جمله پدیده شهر و زندگی شهری است و ازین اشاراتش معیاریست که صحت نظریات و گفته‌های بعدی، که در نوشته‌های اندیشمندان مسلمان و منابع دست دوم دیگر در باب این مقولات آمده است، با آن سنجیده میشود. در اشارات قرآنی به محیطهای شهری و اسکان جمعی، میتوان سه نوع واحد جمعیتی را که از نظر مختصات کالبدی و شاید فرهنگی از یکدیگر تفکیک شده‌اند ملاحظه نمود. مبنای تمایز واحدهای مزبور، همانگونه که در بررسی معانی لغوی وابسته شان روشن خواهد شد بنظر میرسد در ارتباط با میزان وسعت، جمعیت و یا مدنیت آنها باشد.

قریه: پرکاربردترین و رایج ترین لغتی که در قرآن مجید برای تعریف یک واحد اسکان جمعی بکار رفته و معنی "شهر" از آن مستفاد شده، واژه «قریه» است. آیات زیر چند مثال از کاربرد و ترجمه این لغت را نشان میدهد:

« و بدینگونه، در هر شهری (قریه) گناهکاران بزرگش را میگیریم تا در آن به نیرنگ پردازند...»^۱

یا آنجا که سخن از دوام و پایداری معین شهرها در پهنه گیتی میرود:

« و هیچ شهری (قریه) را هلاک نکردیم مگر اینکه برای آن اجلی معین بوده»^۲

و نیز هنگامیکه معیارهای کیفی برای یک محیط شهری تعریف میشود:

« و در هیچ شهری (قریه) پیامبری نفرستادیم مگر آن که مردمش را به سختی و رنج دچار کردیم .. و اگر مردم شهر (قریه) ایمان آورده و به تقوا گراییده

بودند .. و آیا ساکنان شهرها (قراء- جمع قریه) ایمن شده‌اند ..»^۳

واژه قریه در فرهنگ دهخدا با معانی زیر ذکر شده است « ده، دهکده، شهر؛ هر جایی که مسکن و مأوای مردمان باشد و دارای بناهای چندی بود متصل و پیوسته به هم». در قاموس حرفه‌ای شهرسازان چنین لغتی که از اجتماع چند خانه تا شهر را میپوشاند اشاره ایست به شهر به معنای عام و عمومی‌اش، یعنی یک "مرکز جمعیتی" جاییکه میتواند شهر، شهرک و یا حتی هر نقطه کوچکی که محل اسکان جمعیت است، باشد. یعنی از دیدگاه یک شهرساز "قریه" لزوماً "شهر" به معنی دقیق آن نیست بلکه اشاره ایست کلی به یک "مرکز جمعیتی" به طور عموم (urban cente)، که ممکن است از نظر مقیاس و جمعیت و توسعه اجتماعی تنوع بسیار داشته باشد.

مدینه: در چندین یک از آیات قرآن مجید واژه "مدینه" و جمع آمدن "مداین" در اشاره به وقایعی که سرزمینهای تاریخی و متمدن آنروزگار افتاده اند به کار رفته است. مثلاً در داستان موسی (ع) و رویارویی او با فرعون آیات زیر را با ذکر "شهر" و "شهرها" میتوان ملاحظه کرد.

« و مردم شهر (مدینه)، شادی کنان روی آوردند»^۴.

و یا: «.. این نیرنگی است که در شهر (مدینه) به راه انداخته‌اید..»^۵.

و نیز: «.. و گردآورندگانی را به شهرها (مداین - مفرد مدینه) بفرست»^۶

واژه "مدینه" از نظر لغوی "شهر، شهرستان، شهر بزرگ، شارستان" معنی شده است (فرهنگ دهخدا، لوح فشرده). در اینجا دیگر صحبت از چند خانه و یا دهکده نیست؛ توجه به معانی بالا و نوشته‌های دیگر متفکران مسلمان که به شهرهای اسلامی مربوط اند این نکته را روشن میکند که مراد از "مدینه" یک مرکز تجمع جمعیتی با ویژگیهای شهری است که لزوماً دیگر در سطح "قریه" نیست. در این لغت نه تنها اشاره غیر مستقیمی به اندازه و وسعت بیشتر آن نسبت به "قریه" ملحوظ است بلکه از نظر میزان مدنیت و کیفیت زندگی شهری نیز از مرحله قبلی متمایز است. در آیاتی دیگر بین حضرت موسی (ع) و مردی قبطی توصیف شده که مکان وقوعش یکی از شهرهای مصر بوده است.

« و داخل شهر (مدینه) شد بی آنکه مردمش متوجه باشند .. صبحگاهان در شهر (مدینه) بیمناک و منتظر بود .. و از دور افتاده ترین [نقطه] شهر مردی دوان

دوان آمد.»^۷

در اینجا صحبت از قریه نیست و در تمامی مواردی که حوادثش در مصر اتفاق میافتد همواره استفاده از این لغت ثابت است و هیچ جا قریه به جای مدینه نیامده چرا که مصر باستان کشوری متمدن و دارای شهرهایی بزرگ و آباد محسوب میشده است (توجه کنیم که مدینه، مدنیت و تمدن خود از یک ریشه اند). با این قراین میتوان استدلال کرد که از نظر شهرسازی، "مدینه" اشاره قرآنیست به شهر به معنی تام (City) و نقاط مهم جمعیتی دیگری که در مقایسه با "قریه" دارای اهمیت خاص مدنی و یا فرهنگی قابل ملاحظه‌ای هستند.

بلد: در این مورد نیز مراجعه به معنی مختلف این واژه در فرهنگ‌های لغت، اشاره به سطح دیگری از اسکان جمعی و محیط شهری را آشکار میسازد. از جمله معانی آن "هر موضعی از زمین، عامر باشد یا غیر عامر، خالی از سکنه باشد یا مسکون .. شهر. الکه، مانند عراق و شام. جنس مکان چون عراق و شام. مدینه، مصر" ذکر شده‌اند. حال از دیدگاه یک شهرساز تفاوت این معانی با آنچه در مورد "مدینه" بیان شد ارایه مفهومی است با خاصیتی منطقه‌ای و برخوردار از ویژگیهای گسترده تر فضایی؛ بنابراین نزدیکترین برگردان حرفه‌ای این واژه به فارسی را سرزمین، منطقه (region) و یا بوم و بر، جلوه میدهد. باید بخاطر داشت که اصطلاحاتی نظیر "بلاد مسلمین"، "بلاد شام" یا "بلاد عجم" و غیره در بسیاری از کتابهای جغرافیایی نویسندگان مسلمان به کار رفته و مؤید کاربرد صحیح و متداول این واژه است. از دیدگاه حرفه شهرسازی، واژه‌ای چون "بلد" اشاره به واحد اسکانی در سطح شهر - منطقه و سرزمین است و در سلسله مراتب شهری پس از قریه و مدینه قرار میگیرد. مراجعه به آیاتی که حاوی این واژه‌اند نیز روشن میکند که براستی توصیفات مربوطه حامل باری فضایی و جغرافیایی بوده و برای مشخص نمودن مکانهایی که حالت "شهر - منطقه" را داشته‌اند بکار رفته است. این شاید بدان معنیست که برخلاف آنچه که گاه در ترجمه‌های این واژه منعکس شده، استفاده از لغت "بلد" به معنی تام شهر، مراد نبوده و لذا تبدیل اتفاقی معنی آن از شهر به سرزمین و یا بالعکس،

نارسا می‌باشد و منتقل کننده مفهوم کامل تصویری که قرآن مجید ارایه می‌دهد نیست. برای روشن شدن بحث به موارد زیر توجه کنید:

«.. تا آنگاه که ابرهای گرانبهار را بردارند، آن را به سوی سرزمینی (بلد) مرده برانیم و از آن باران فرود آوریم؛ ..»^۸

در اینجا، با توصیف جابجایی ابرها از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر، روشن است که صحنه حرکت ابرها یک شهر نمیتواند باشد و لذا ترجمه، پهنه عمل را بوم و سرزمین ذکر میکند. اما در آیات زیر که بلد به شهر ترجمه شده است با اندکی تعمق میتوان دید که باز هم "سرزمین" معنای رساتری خواهد بود:

« مگر ندانسته‌ای که پروردگارت با عاد چه کرد، صاحب [بناهایی چون] تیرک‌های بلند، که ماندش در شهرها (بلد) ساخته نشده بود؟»^۹

به عبارت بهتر یعنی بناهایی در آنجا بود که در سرزمینهای دیگر یافت نمیشد مگر اینکه فرض کنیم قوم عاد در ده خود خانه‌هایی می‌ساخته‌اند که ماندش در شهرها ساخته نشده بوده است. در ادامه همین مطلب و در مورد دیگر میفرماید:

« و با فرعون، صاحب خرگاهها [و بناهای بلند] همانان که در شهرها (بلد) سر به طغیان برداشتند.»^{۱۰}

یعنی آنانی که در سرزمینشان طغیان کردند و نیز:

« و بارهای شما را به شهری (بلد) می‌برند که جز با مشقت بدن‌ها بدان نمیتوانستید برسید»^{۱۱}

یعنی بارهای شما را از جای به جای؛ سرزمینی به سرزمینی، و نه لزوماً شهری به شهری می‌برند.

اما به نظر میرسد مواردی استثنایی هم را میتوان مطرح کرد که با فرض بالا همخوانی نداشته باشد؛ از آن جمله آیاتی است که به بنیاد گذاردن خانه کعبه توسط حضرت ابراهیم (ع) اشاره دارند:

« .. ابراهیم گفت: پروردگارا، این شهر (بلد)، را ایمن گردان، و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان درو دار»^{۱۲}

و نیز چنین آیه‌های آغازین سوره مبارکه «البلد»، که به اتفاق اکثر مفسران و مترجمان اشاره به مکه مکرمه دارند: « سوگند به این شهر (بلد)، و حال آنکه تو در این شهر (بلد) جای داری؛»^{۱۳}. در باب کاربرد "بلد" در اینجا میتوان این فرض را مطرح نمود که حالت استثنایی شهر مکه موجب گزینش واژه مزبور به جای "مدینه" باشد چرا که این شهر اولاً جایگاه ویژه‌ای در قرآن دارد و ثانیاً عملکردش نیز در بعد فیزیکی از یک شهر عادی گسترده‌تر بوده و دارای اهمیتی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بوده است. باید بخاطر داشت که حضرت ابراهیم (ع) نیز به خاطر جایگاه ویژه و اهمیت شخصیتش در قرآن مجید، نه یک فرد، بلکه با یک "امت" برابر شمرده شده است. (در مورد اهمیت مکه مکرمه ذیلاً بحث خواهد شد).

حول: هر کجا که صحبت از شهر و نواحی خارج از آنست تفکیک فضایی بین شهر و حومه مورد توجه بوده و به صورتی

مشخص از جدایی آنها نام برده شده است. حومه شهر (*suburbs*) و نواحی اطراف آن که برای شهروندان قابل دسترسی بوده‌اند با واژه "حول" مشخص گردیده‌اند. برای مثال، در آیات ذیل ضمن برانگیختن پیامبر اسلام به گسترش دعوت حق در میان شهروندان، توجه به حاشیه نشینان شهری نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

« .. به سوی تو وحی کردیم تا [مردم] مکه و کسانیکه پیرامون (حول) آنند هشدار دهی.»^{۱۴}

دعوت از حاشیه نشینان مکه بار دیگر تذکر داده شده است:

« و برای آنکه [مردم] ام القری و کسانی که پیرامون (حول) آند هشدار دهی.»^{۱۵}

و نیز اهالی ساکن حومه مدینه مورد خطاب قرار گرفته‌اند:

« مردم مدینه و بادیه نشینان پیرامونشان (حول) را نرسد که از [فرمان] پیامبر خدا سر باز زنند.»^{۱۶}

آیات مختلفی که نقل گردید شاهد آنست که، از نقطه نظر تفکیک سلسله مراتب شهری، قرآن مجید حد فاصل جغرافیایی و اجتماعی میان ساکنان شهر و حومه را مورد توجه قرار داده و با سهیم دانستن حاشیه نشینان در مسایل شهری، تعامل با آنان را، در آنچه شهرنشینان بدان خوانده شده‌اند، توصیه کرده است.

رسالت و اسکان شهر: موضوع سلسله مراتب شهری در قرآن مجید را میتوان از زاویه دیگری نیز بررسی و تأیید کرد

و آن دقت در ارتباط بین نام پیامبران کهن، هویت پیروان، و زمینه مدنی مناطقی است که هر یک در آن مبعوث شده بودند. یعنی باید دید، آیا در تمامی اشاراتی که به مأموریت هر یک از انبیای مختلف در طول این کتاب مقدس آمده است، نام آنها و لغتی که برای توصیف محل اسکان شان آمده، ثابت مانده است یا خیر؛ چرا که ثابت ماندن این ارتباط دلیل بر توجه قرآن کریم به تفکیک سلسله مراتب مدنیت اقوام و مردمیکه به حق دعوت شده‌اند خواهد بود. به این منظور با بررسی آیات مربوطه، میتوان طبقه‌بندی زیر را پیرامون بین نام انبیا و کیفیت و دامنه مدنیت محل بعثت‌شان پیشنهاد کرد.

دسته اول پیامبرانی هستند که تنها به مأموریتشان در راهنمایی قبیله و یا قومی، بدون اسمی خاص، اشاره شده و از میزان مدنیت و یا محل اقامت آنها ذکری به میان نیامده است. برای مثال، ارتباط حضرت نوح (ع) و مردمش ازین مقوله بوده و از محل اقامت و نوع زندگی آنها آگاهی خاصی داده نشده است.

« و براستی نوح را به سوی قومش فرستادیم ..»^{۱۷}

در چندین مورد دیگر نیز که به ادامه همین داستان پرداخته شده، حضرت نوح (ع) باز در تعامل با "قوم" خویش است و اشاره‌ای به مکان و محل اسکان مشخصی نیست:

« همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت این قوم من، خدا را بپرستید .. سران قومش گفتند: ما واقعاً تو را در گمراهی آشکاری میبینیم. گفت این

قوم من هیچگونه گمراهی در من نیست ..»^{۱۸}

دسته دوم پیامبرانی هستند که مأموریتشان دعوت از قوم و یا قبیله‌ای بوده که با اسم خاصی مشخص شده‌اند اما نام شهر یا قریه‌ای که این اقوام در آن زندگی میکردند بطور صریح بمیان نیامده است. برای مثال قوم عاد از پذیرفتن دعوت حق سرباز زده و مستوجب عذاب الهی گردیده‌اند.

« و به سوی عاد، برادرشان هود را [فرستادیم]؛ گفت این قوم من، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست، سران قومش که کافر بودند گفتند .. تو

را در [نوعی] سفاهت می‌بینیم .. گفت: این قوم، در من سفاhti نیست ..»^{۱۹}

در عین حال به جزییات بیشتری از فضای کالبدی زندگی و شهری آنان نیز اشاره شده است که نشان از میزان مدنیت و توانایی قوم عاد بر بنای کاخهای استوار و ساختن خانه بر بلندیاها را دارد.

« آیا بر هر تپه‌ای بنایی میسازید که [در آن] دست به بیهوده کرای زنید؟ و کاخهای استوار میگیرید به امید آنکه جاودان بمانید»^{۲۰}

در مورد لوط نیز ماجرای برخورد وی با فساد شهروندان و عاقبت آنان به تفصیل شرح داده شده اما اسم خاصی از شهرشان ذکر نشده است.

« قوم لوط پروردگارش را تکذیب کردند»^{۲۱}.

و در پاسخ به دعوت حضرت لوط (ع) سران قوم شهروندان را به اخراج وی از موطنش ترغیب نمودند:

« [ولی] پاسخ قومش غیر ازین نبود که گفتند "خاندان لوط را از شهرتان (قریه) بیرون کنید"»^{۲۲}

این نقل پیام مستقیمی است که بین شهروندان و رهبرانشان رد و بدل میشود و لذا دیده میشود که آنان خود از شهرشان به صورت اسم عام "قریه" نام میبرند. اما قرآن مجید در توصیف‌اش از شهر آنها از لحاظ وضعیت اسکان و سطح زندگی شهری دارای تمدن میداند و از آن بعنوان (مدینه) نام میبرد.

« و مردم شهر (مدینه)، شادی کنان روی آوردند»^{۲۳}.

با آنکه وسعت شهریکه مردم لوط (ع) در آن میزیستند مشخص نگردیده اما از نحوه پایان زندگی آنان میتوان دریافت که میزان مدنیت‌شان تا بدان حد بوده است که پس از ویرانی نیز آثار قابل توجهی از آن برجای مانده.

« و آن [شهر] را زیر و زبر کردیم و .. آثار آن [شهر هنر] بر سر راهی [دیر] برجاست»^{۲۴}

با مراجعه به کتاب عهد عتیق، و دیگر آثار جغرافیدانان قدیم مسلمان نیز میتوان برآستی توضیحات بیشتری راجع به چگونگی اسکان و درجه پیشرفت زندگی مدنی در آن شهر یافت.^{۲۵}

بر اساس تذکرات قرآنی قوم (ثمود) که جانشینان قوم عاد محسوب میشوند^{۲۶}. مدنیتی در همان سرزمین بنا نهاده‌اند و مأموریت ارشادشان به حضرت صالح (ع) سپرده شده است.

« و به سوی [قوم] ثمود، صالح برادرشان را [فرستادیم].. و بیاد آوردید هنگامی که شما را پس از [قوم] عاد جانشینان [انان] گردانید، و در زمین به

شما جای [مناسب] داد. در دشتهای آن [برای خود] کاخهایی اختیار میکردید؛ و از کوهها خانه‌هایی [زمستانی] می‌تراشیدید..»^{۲۷}

در سوره‌ای دیگر نیز بر استادی ثمودیان در ساختن خانه‌های کوهستانی تأکید شده است:

« و هنرمندانه [برای خود] از کوهها خانه‌هایی می‌تراشید»^{۲۸}

اکنون این قوم، با داشتن کاخهایی در دشت و مسکن‌های زمستانی در کوه، به وضوح دارای زندگی مدنی قابل توجه‌ای بوده است و لذا نقطه تجمع جمعیتی‌شان نیز مدینه خواهد بود:

« و در آن شهر (مدینه)، نه دسته بودند که در آن سرزمین فساد میکردند .. و این [هم] خانه‌های خالی آنهاست به [سزای] بیدادی که کرده‌اند»^{۲۹}

دسته سوم پیامبرانی هستند که به سوی شهر یا محل اسکانی با نام مشخص فرستاده شده‌اند؛ مانند شعیب (ع) که مردم "مدین" را به راه راست دعوت میکرد:

« و به سوی [مردم] مدین، برادرشان شعیب را [فرستادیم]؛ گفت: این قوم من، خدا را بپرستید ... سران قوم او که تکبر می‌ورزیدند .. تو را با کسانی را که با

تو ایمان آورده‌اند، از شهر (قریه) خودمان بیرون خواهیم کرد ..»^{۳۰}

با توجه به این دسته‌بندی، و دقتی که در اشارات قرآنی به حفظ ارتباط بین نام پیامبران، هویت پیروان و زمینه جغرافیایی منطقه بعثت‌شان با درجات مدنیت آنها مشاهده میشود میتوان فرض کرد که قرآن بین میزان مدنیت و سطح شهرنشینی هر کدام ازین

مردم و مناطق مختلف تفاوت کمی قایل است. در تمامی سوره‌ها، با آنکه در سالها و موقعیتهای مختلف نازل شده‌اند، این ارتباط نامگذاری بین هر مرکز جمعیتی و مردمش همواره ثابت است و در طول سوره‌های مختلف نوع و تعبیرش تغییر نمیابد. ارتباط لغوی بین نام هر پیامبر، نام قبیله یا گروه مردمی و نیز محل بعثت و اقامتشان در همه جای قرآن یکسان است و ازین لحاظ تغییر و جابجایی اتفاقی وجود ندارد. این شاید بدان معنیست که فرض مطرح بودن سلسله مراتب شهری در این کتاب مقدس پذیرفتنی مینماید.

شهرهای خاص: نقاط جمعیتی چندی نیز با اسامی رایج باستانی‌شان در قرآن مجید مورد اشاره مستقیم قرار گرفته‌اند

که یادآور برخی از جوامع شهری و شهرهای شناخته شده گذشته و امروز اند.

« و راستی اهل "ایکه" ستمگر بودند.»^{۳۱}

« و اهل "حجر" [نیز] پیامبران [ما] را تکذیب کردند .. و [برای] خود از کوهها خانه‌هایی می‌تراشیدند که در امان بمانند»^{۳۲}

« .. به سوی [شهر] مدین رو نهاد .. و چون به آب مدین رسید ..»^{۳۳}

« و آن کس که او را از مصر خریده بود به همسرش گفت ..»^{۳۴}

« مردم مدینه و بادیه نشینان پیرامونشان (حول) را نرسد که از [فرمان] پیامبر خدا سر باز زنند.»^{۳۵}

آخرین آیه اشاره به شهر مقدس مدینه است. این شهر که "یثرب" خوانده میشد وحدت اجتماعی و فضایی نوینی بعد از قبول اسلام بدست آورد که نمونه‌ای عینی برای هدایت جامعه مسلمانان اولیه در شکل بخشی به محیط مصنوع و فضای شهری آرمانی‌شان را بدست داد و الگویی برای شکل‌گیری جوامع شهری اسلام‌پذیر بعدی گردید. پس از هجرت پیامبر، نخستین جامعه شهری مسلمان در آنجا برپا شد و کالبد فیزیکی شهر، که پیش از آن نشانه‌ای از پراکندگی قبیله‌ای و سنگ‌گیری گروه‌های متخاصم در برابر هم بود با انعکاس وحدت دگرگون شد و اسم شهر به مدینه‌النبی تغییر یافت؛ شهر پیامبر، نقطه اسکانی با مدینتی الهی، نامی که از آن پس شهروندان جز آتش را سزاوار چنان محیطی نمیدانستند. اما مهمترین شهری که مرکزیت قابل توجه و اهمیت دینی‌اش آنرا در سلسله مراتب شهری قرآن مجید به آخرین پله فوقانی رسانده، و به مادر شهر و مترو پولیس "ام القرا" موسوم ساخته، شهر مکه است. این شهر مقدس که زادگاه پیامبر اسلام است جایگاه ویژه خود را به تاریخ بنیانگزاران الهی، به عملکرد سیاسی- اجتماعی بینظیر و نقش فضایی‌اش در پاسخگویی به مناسک عبادی و روحانی مسلمین مرهون است.

« در حقیقت نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم نهاده شده، همان است که ۹ در مکه است و مبارک، و برای جهانیان [مایه] هدایت است .. و هرکس در

آن درآید در امان است»^{۳۶}

به گفته قرآن مجید بنیادی‌ترین و مثبت‌ترین ویژگی این شهر عزم راسخ و اراده نیرومند بنیانگزاران‌اش در ساختن مکانی برای پرستیدن خداوندست. آگاهی روحانی و ایمان سازندگان آن برای پیوستن انسان با خداست که این شهر را مقدس و محترم ساخته است. اهمیت عظیم این معیارهای کیفی در بنیان نهادن این شهر به صراحت و روشنی برای مؤمنان بیان شده است. داستان بنای کعبه، نخستین و مهمترین بنای مکه، بیانگر این ویژگیهاست:

« و چون برای ابراهیم جای خانه را معین کردیم [بدو گفتیم] چیزی را با من شریک مگردان و خانام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان پاکیزه دار. و در میان مردم برای [ادای] حج بانگ برآور تا [زایران] پیاده و [سوار] .. به سوی تو رو آرند .. باید آلودگی خود را بزدایند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد آن خانه کهن طواف به جا آورند.»^{۳۷}

مکه شهر خداوند است و او آنرا مکان امن "حرم" و صلح "سلام" قرار داده است. بنا به گفته قرآن کریم داشتن چنین ویژگی‌هاییست که محیط زندگی را از حالت یک فضای مصنوع فیزیکی خارج کرده و آنرا به مکانی بیزمان و شاهدهی ثابت برای ارتباط خدا و انسان تبدیل میکند:

« ... و خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم .. و چون ابراهیم گفت: پروردگارا این سرزمین (بلد) را شهری امن گردان ..»^{۳۸}

شهر حرام و سلام شایسته آنست که مادر شهرها نام گیرد؛ منزه‌ترین مکان دین جدید و مقصد مقدس زایران آن شود. مکه مکرمه مادر شهر است که هر ساله پذیرای هزاران هزار فرزند دیگر شهرهای بیگانه که به زیارت‌اش می‌آیند میشود و آغوش رحمت و آشتی را بر همگان به یکسان می‌گشاید. آن عبادت، پاکیزگی، وفا و امنیتی که پیرایه این شهر گردیده همگی ویژگی‌هایی مطلوب و سنجه‌هایی کیفی بوده‌اند که بعدها به صد زبان تثبیت و تفسیر شده و توسط نسل‌های بعدی متفکران مسلمان مداوماً بعنوان اصول بنیادگذاری "شهر-جامعه" اسلامی تکرار شده‌اند.

نتیجه‌گیری

این مقاله بر آن بود تا بحث پیرامون سلسله مراتب شهری در نوشته‌های مسلمین را در اصلی‌ترین منبع آن، یعنی قرآن مجید، پی‌گیری کند و ریشه‌های فکری و عقیدتی خاصی را که مورخین و جغرافیدانان مسلمان مبنای تعاریف و دسته‌بندی‌های بعدی خود قرار داده و با بسط آن به تشریح طبقات گوناگون جوامع شهری پرداخته‌اند، نشان دهد. نکته دیگری که در ارتباط با این بحث حاصل شد توجه به این واقعیت بود که بر اساس آیات این کتاب آسمانی وضعیت شهر و کیفیت زندگی شهری میتواند در سطوح مختلفی مطرح شود اما همواره پیوستگی تنگاتنگی بین فضای زندگی و کیفیت آن وجود دارد؛ و از اینجا مفهوم "شهر-جامعه" وارد آثار متفکران مسلمان میشود و معیارهای دوگانه‌ای برای طبقه‌بندی شهرها و اجتماعات شهری لازم میگردد که شامل معیارهای کیفیتی، در جوار معیارهای کمی، میباشد. بر این اساس سنجش‌های دسته اول، امنیت فکری، امنیت ایمانی و امنیت جانی و امنیت اقتصادی، یعنی اهمیت آرامش روحی در کنار معیارهای کمی، چون لزوم پاکیزگی، دسترسی به کار و بهره‌وری از رفاه مادی در زندگی شهری مطرح میشود. عصاره "ام القرا" و مادرشهر اسلام، پیش از هر چیز در آنستکه بر پایه فراهم کردن محیطی سرشار از (صلح) و (امنیت) برای یکتاپرستی شهروندان خود بنا گردیده است. این دو اصل از آنجا زیربنایی محسوب میشوند که پیش از هر چیز در خلق محیط زیستی دوستانه، به درو از خشونت و توأم با آرامش نقش دارند، تنها در چنین محیطی است که میتوان فرامین خداوند را به خاطر داشت و در طاعتشان کوشید. در شهر اسلام، شهروندان در امنیت، بی ترس و خوف میزیند و بی‌عدالتی بر آنان حاکم نیست چرا که ترس و ظلم از علایم جامعه‌های ملعون و سزاوار فروپاشی است.

« و خدا شهری (قریه) را مثل زده است که امن و امان بود و روزیش از هر سو فراوان میرسید، پس [ساکنانش] نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به [سزای] آنچه میدادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشاندید»^{۳۶}

و نیز در سفارش به پرهیز از ظلم میفرماید:

« چه بسیار شهرها را که [مردمش] ستمکار بودند در هم شکستیم و پس از آنها قومی دیگر پدید آوردیم»^{۴۰}

.. امنیت ذهنی، سیاسی و اقتصادی، پاکیزگی روح و تن، و برخورداری از نعمات مادی شرایطیست که شهر مطلوب از آن برخوردار است؛ معیارهای مکمل کیفی و کمی، مکه مکرمه، با برخورداری از این ویژگیها بود که توانست بعنوان شهر مقدس مؤمنان عملکرد داشته باشد؛ و قلب آن، خانه کعبه، بعنوان سمبل اخلاص و ایمان ابراهیم به خداوند، مغناطیسی باشد که محلی برای عبادت، مقصدی برای جذب زائران، گردد تا رحمت الهی و فیض روحانی را تجربه کنند؛ و همینجا دیدار کنندگانی هم که دنیا را مراد داشتند نیز بتوانند برای تجارت و داد و ستد گرد بیایند و از امنیت آن بهره گیرند. این عملکرد چندگانه و پیچیده شهر مکه نقشی تعیین کننده در شکل گیری کالبدی و انتظام فضایی دیگر شهرهای دنیای اسلام داشت. این تأثیر به گونه‌ای بود که شهرهای موجود و قدیمتر دنیای کهن که ساکنان آن اسلام آورده بودند از آن پس بتدریج به شکل گیری و بازسازی دوباره پرداختند تا توان جوابگویی به عملکردهای متنوع مطلوب را بیابند. همانند کعبه و ساختمانهای اطرافش، مساجد جامع بعنوان مراکز اصلی دینی در شهرها برپا شدند که علاوه بر عملکرد روحانی، پناهگاه مسافران و غریبان هم بودند. همزیستی زندگی اقتصادی و عملکردهای مذهبی نیز یکی از نمادهای اصلی طراحی شهری در دنیای اسلام گردید. مرکزیت مسجد جامع نه تنها رشد و بالندگی یک بافت تجاری فعال و زنده را در کنار آنها ممکن ساخت بلکه الحاق مؤسسات آموزشی، حکومتی، ساختمانهای عمومی و عام‌المنفعه را چون حلقه‌ای به دور بازار و مسجد ممکن و قابل پذیرش ساخت؛ عملکرد چند سویه‌ایکه از آن پس به قلب شکل دهنده شهرهای اسلامی بدل گردید.^{۴۱} و این خود موضوع بحث جداگانه ایست.

پی نوشتها

- ۱- سوره الانعام، جزء هشتم- ۱۲۳، ص ۱۴۳
- ۲- سوره حجر، جزء چهاردهم- ۴، ص ۲۶۲
- ۳- سوره اعراف، جزء نهم- ۹۴ تا ۹۸، ص ۱-۱۶۲
- ۴- سوره حجر، جزء چهاردهم- ۶۷، ص ۲۶۵
- ۵- سوره اعراف، جزء نهم- ۱۲۳، ص ۱۶۵
- ۶- سوره اعراف، جزء نهم- ۱۱۱، ص ۱۶۴
- ۷- سوره قصص، جزء بیستم- ۱۵ تا ۲۰، ص ۳۸۷
- ۸- سوره اعراف، جزء هشتم- ۵۷، ص ۱۵۷
- ۹- سوره الفجر، جزء سی ام- ۶ تا ۸، ص ۵۹۳
- ۱۰- سوره الفجر، جزء سی ام- ۱۰، ص ۵۹۳
- ۱۱- سوره نحل، جزء چهاردهم- ۷، ص ۲۶۸
- ۱۲- سوره ابراهیم، جزء سیزدهم- ۳۵، ص ۲۶۰
- ۱۳- سوره بلد، جزء سی ام- ۱ و ۲، ص ۵۹۴
- ۱۴- سوره شوری، جزء بیست و پنجم- ۷، ص ۴۸۳

- ۱۵- سوره الانعام، جزء هشتم- ۹۲، ص ۱۳۹
- ۱۶- سوره توبه، جزء یازدهم- ۱۲۰، ص ۲۰۶
- ۱۷- سوره هود، جزء دوازدهم- ۲۵، ص ۲۲۴
- ۱۸- سوره اعراف، جزء هشتم- ۵۹ تا ۶۱، ص ۱۵۸
- ۱۹- سوره اعراف، جزء هشتم- ۶۵ تا ۶۷، ص ۱۵۸
- ۲۰- سوره شعراء، جزء نوزدهم- ۱۲۳ تا ۱۳۰، ص ۳۲۷
- ۲۱- سوره شعراء، جزء نوزدهم- ۱۶، ص ۳۷۴
- ۲۲- سوره نمل، جزء نوزدهم- ۵۶، ص ۳۲۸
- ۲۳- سوره حجر، جزء چهاردهم- ۶۷، ص ۲۶۵
- ۲۴- سوره حجر، جزء چهاردهم- ۷۴-۷۶، ص ۲۶۶
- ۲۵- Holy Bible, ch. 18 & 19, London 1920, pp.20-22 و نیز فرهنگ دهخدا، همان، لغات هود و لوط
- ۲۶- سوره اعراف، جزء هشتم- ۷۴، ص ۱۶۰
- ۲۷- سوره اعراف، جزء هشتم- ۷۳ تا ۷۴، ص ۱۵۹-۱۶۰
- ۲۸- سوره شعراء، جزء نوزدهم- ۱۴۹، ص ۳۷۳
- ۲۹- سوره نمل، جزء نوزدهم، ۴۸ و ۵۲، ص ۳۸۱
- ۳۰- سوره اعراف، جزء هشتم، ۸۵ تا ۸۸، ص ۱۶۱-۱۶۲
- ۳۱- سوره حجر، جزء چهاردهم- ۷۸، ص ۲۶۶
- ۳۲- سوره حجر، جزء چهاردهم- ۸۲ و ۸۰، ص ۲۶۶
- ۳۳- سوره قصص، جزء بیستم- ۲۲ تا ۲۳، ص ۳۸۸
- ۳۴- سوره یوسف، جزء دوازدهم- ۲۱، ص ۲۳۷
- ۳۵- سوره توبه، جزء یازدهم- ۱۲۰، ص ۲۰۶
- ۳۶- سوره آل عمران، جزء چهارم- ۹۶ و ۹۷، ص ۶۲
- ۳۷- سوره حج، جزء چهاردهم- ۲۶ تا ۲۹، ص ۳۳۵
- ۳۸- سوره بقره، جزء اول- ۱۲۵ تا ۱۲۶، ص ۱۹
- ۳۹- سوره نحل، جزء چهاردهم- ۱۱۲، ص ۲۸۰
- ۴۰- سوره انبیاء، جزء هفدهم- ۱۱، ص ۳۲۳
- ۴۱- این دیدگاه را مقایسه کنید با تشویق عزوبت و ترک دنیا در مسیحیت آنزمان که کمال زندگی مذهبی را در به کوه و صحرا بردن دیر و صومعه و زیستن در خلوت و گریز از فعالیت اجتماعی و اقتصادی میخواست.

منابع:

- 1-Benet, F.(1964), "The Ideology of Islamic Urbanisation, in Urbanism and Urnranisation", ed.N.Anderson
- ۲- " فرهنگ دهخدا"، لوح فشرده، انتشارات دانشگاه تهران
- ۳- "قرآن مجید"، (۱۳۸۴)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، دفتر تبلیغات اسلامی